

## نگاهی به کتاب دفاع عن محمد ﷺ ضد المنتقصین من قدره<sup>۱</sup>

محمد مهدی سعیدی\*

### چکیده

کتاب دفاع عن محمد ﷺ ضد المنتقصین من قدره<sup>۲</sup>، به بررسی و نقد افکار و عقاید شرق شناسان و اروپاییان درباره پیامبر اسلام و دین اسلام اختصاص یافته است. این نوشتار، به معرفی و بررسی این کتاب می پردازد و اشاراتی اجمالی نیز به نارسایی های آن دارد. به طور کلی، این کتاب تصویری نسبتاً گویا از عقاید غربیان درباره پیامبر اسلام ﷺ عرضه می دارد. جهان اروپایی اعم از مسیحیت و یهودیت، در طول قرن های متمادی، به اسلام با دید خصمانه و مبتنی بر باورهای عامیانه و وهمی نگریسته و عقاید اسطوره گونه ای درباره این آیین و آورنده اش یافته اند. این طرز فکر تا قرن هفده میلادی، همچنان حاکم ماند تا این که متفکرانی از اروپا، این پرده اوهام را با درفش تحقیق عالمانه و با تکیه بر منابع اسلامی دریدند و راه را برای شناخت اسلام به دور از تعصب و پیش داوری، برای توده جهان غرب هموار کردند.

### واژگان کلیدی

باورهای اسطوره ای اروپاییان، حضرت محمد ﷺ، اسلام، جهان مسیحیت، شرق شناسان، روحانیون کلیسا.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۵/۱؛ تاریخ تصویب: ۱۳۸۹/۸/۹.

\* دانش پژوه کارشناسی ارشد تاریخ تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه (mmparsa110@gmail.com).

۲. دکتر عبدالرحمان بدوی، ترجمه کمال جادالله، الدار العالمیه للکتب والنشر، بی تا.

کتاب دفاع عن محمد ﷺ ضد المنتقین من قدره، اثر فیلسوف مشهور مصری عبد الرحمان بدوی است که در اصل به زبان آلمانی به نگارش درآمده و کمال جادالله آن را به عربی برگردانده است. گزارش حاضر، از روی نسخه عربی آن تهیه شده است. این کتاب حدود ۲۰۸ صفحه را در بر می‌گیرد و انتشارات «الدار العالمیه للکتب و النشر» در قاهره آن را به چاپ رسانده و شکل مجازی آن نیز در اینترنت قابل بازیابی است.

کتاب شامل مدخل، مقدمه و شش فصل است. آقای بدوی در مدخل، به نوع بینش و رفتار اروپاییان و امپراتوری بیزانس نسبت به حضرت محمد ﷺ اشاره می‌کند و هدف از تألیف آن را بیان می‌دارد.

مقدمه با عنوان «اسطوره محمد ﷺ در اروپا، ده قرن ادعای باطل و افترا» آغاز می‌شود و نویسنده در آن از سرگردانی، جهل مرکب، دشمنی آشکار، پیش‌داوری و بررسی جانب‌دارانه و خصمانه اروپاییان صحبت می‌کند و معتقد است که این طرز تفکر، مختص گروه عوام و ساده آنها نبوده، بلکه بزرگ‌ترین عالمان، فلاسفه، مردان دین، متفکران و تاریخ‌نگاران آنها نیز این گونه می‌اندیشیده‌اند. وی برای تأیید این ادعا، گفتار «ارنست رنان» متفکر معاصر غرب را در این باره یادآور می‌شود و از این شکوه می‌کند که در خلال قرن‌های دوازده تا هفده هیچ متفکری یافت نمی‌شد که آزادانه دنبال حق و حقیقت باشد.

این مقدمه مجموعاً بیست مورد از مطالب و دیدگاه‌های خاص اروپاییان را درباره پیامبر شرح می‌دهد؛ که البته تعدادی از این موارد، تکرار موارد دیگر به صورت‌های مختلف است که نویسنده بدون تصرف در عبارات و جزییات، آنها را نقل قول کرده و بسط‌گویی از افکار اروپاییان آورده است، وی در پایان، به جمع‌بندی آنها می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که:

اروپاییان روایت‌های گنگی را از شخصیت حضرت محمد ﷺ ذکر می‌کنند و مشاوران متعددی چون «بحیرا» و «ورقه بن نوفل» برای آن حضرت در نظر می‌گیرند. اروپاییان گاهی ایشان را مدافع مسیحیت و بار دیگر، گمراه از مذاهبی چون یعقوبی یا نسطوری می‌دانند. آنها حتی حضرت را راهب و رئیس اسقف‌ها و کاردینال نیز خوانده‌اند و افراد متعددی مانند بحیرا، سیرجیوس، اوکین، بلاجیوس و نیکولا را بر پیامبر اسلام تطبیق داده‌اند و عقایدش را نیز طیفی از مسیحیت و بت‌پرستی دانسته‌اند. آنها حضرت را ساحر و دانش‌مند نیز خطاب کرده‌اند که از قسطنطنیه یا انطاکیه یا از میر یا از مناطق بت‌پرست

دیگری به مناطق مسیحی نشین آمده است. یک بار عرب گفته‌اندش و بار دیگر اسپانیایی، رومانیایی و... .

نویسنده در جایی دیگر، با وجود آن که در صدد نیست به شبهات وارده پاسخ بدهد، در مورد اتهام تحریم قرائت قرآن در اسلام ساکت نمی‌نشیند و آن را با کمک آیات و روایات پاسخ می‌دهد. وی در ادامه، به رویکرد جدید اروپاییان در شناخت اسلام با استفاده از مصادر خود مسلمانان اشاره می‌نماید و برای این منظور، از «هوتنگر»، «هامفر بریدو» و آثارشان در زمینه اسلام یاد می‌کند و آنها را سرآغاز فهم جدید اروپاییان از اسلام می‌داند و جملاتی اعتراف‌گونه، مبنی بر خطای باورهایشان درباره اسلام نقل می‌کند:

مسیحیان عوام، با این اکاذیب به منازعه با اسلام برخاستند، در حالی که از واقعیت امر غافل بودند. لذا به دروغ‌ها تمسک جستند.

وی این اعتراف را اولین حکم صریح در مورد خطای مسیحیان درباره اسلام و پیامبر معرفی می‌کند.

نویسنده از شبهات جدید مطروحه در این آثار غافل نمی‌ماند و به آنها اشاراتی دارد. وی برای نشان دادن حرکت جدید مسیحیان نسبت به شناخت اسلام، از فردی به نام «رولاندو» یاد می‌کند و اعتقاد دارد که این شخص، نخستین فردی است که به عدالت حضرت محمد ﷺ و اسلام توجه نموده است. رولاندو در کتابش موسوم به /از دین محمد، اعلام می‌کند، آن قدر که به اسلام اهانت روا داشته‌اند، به هیچ دینی به آن میزان توهین نشده است. وی خطاب به اروپاییان می‌گوید: «آیا لازم نیست قبل از اتهام علیه اسلام، آن را به خوبی بشناسیم؟» وی بر این باور است که «شناخت دقیق و بیشتر از اسلام و پیروان آن، مستلزم آن است که غرور احمقانه‌مان را به شعور و معرفت مبدل سازیم.» رولاندو عامل این دشمنی را در فهم انسان‌ها که خطایش اجتناب‌ناپذیر است و هم‌چنین ناآگاهی به زبان عربی می‌داند.

عبدالرحمان بدوی از مجموع گفتار رولاندو، به این نتیجه می‌رسد که وی قصد نداشته از پیامبر و عقاید مسلمانان دفاع کند، بلکه وی می‌خواسته اکاذیب و عقاید باطلی را که در اروپا درباره حضرت محمد ﷺ، قرآن و اسلام رواج داشته، تصحیح نماید تا بتواند فرصت هجمه مسلمانان و افکار آنان را نسبت به این اکاذیب و افتراءات بگیرد که مخلوق ذهن بیمارگونه مسیحیان است. نویسنده در خاتمه مقدمه، یادآور می‌شود که قصد نویسندگان مذکور هر چه بوده مهم نیست؛ مهم آن است که در مورد اکاذیب و اساطیر آنان تردید پیدا شد.

همان طور که ملاحظه می‌شود، نویسنده در این مقدمه به طور مفصل، عقاید هزارساله جهان غرب را درباره اسلام و پیامبر بیان می‌دارد. اما شاید به امید رویکرد جدید غرب نسبت به شناخت اسلام، جوابیه مناسبی درخور این طول و تفصیل ارائه نمی‌دهد.

## فصل اول

نویسنده در این فصل، مباحث موردی درباره بعضی از آیات سوره‌های علق و نجم، احوال پیامبر هنگام دریافت وحی و «صوفی بودن» ایشان می‌پردازد.

وی در آغاز بحث، به این مطلب اشاره می‌کند که اروپاییان هنگام بررسی و مطالعاتشان از آموزه‌های اسلام و آیات قرآن، آنها را مطابق با ذهنیات خودشان (که چیزی جز آموخته‌های مسیحیت و یهودیت نیست) صورت می‌دادند. در ادامه، مباحثی را در مورد شنیدن صوت جبرئیل که آیا یک ندای بیرونی بوده یا درونی، مطرح می‌کند و سپس به بیان باورهای اروپائیان درباره مسأله رؤیت جبرئیل توسط پیامبر اشاره می‌کند، اما پاسخ نویسنده در این مورد چندان روشن نیست.

در سوره نجم نیز با نقل از ترجمه «بلاشر»، سعی می‌کند که اشتباه مترجم و سایر شرق‌شناسان را نشان دهد. بلاشر با توجه به مفهوم آیات پنجم به بعد، نتیجه گرفته که خداوند با پیامبر سخن گفته است نه ملک و آیه «فاوحی الی عبده ما اوحی»، به صراحت به این مسأله اشاره می‌کند؛ زیرا محمد ﷺ عبد «ملک» نیست.

نویسنده در پاسخ به نظر بلاشر، به طور مختصر پاسخ می‌دهد که ما دلیل و انگیزه‌ای نداریم که سوره علق را با سوره نجم شرح دهیم (در سوره نجم، از رؤیت «الله» توسط محمد ﷺ صحبت می‌شود).

گفتنی است که عدم تعیین نقل قول‌ها در متن کتاب، در بیشتر صفحات دیده می‌شود؛ به ویژه در باره این بخش از کتاب که مطالب منقول از بلاشر با توضیحات یا انتقادات نویسنده خلط شده است. از این نکته که بگذریم، ذکر این نکته قابل اغماض نیست که شبهات، مفصل و واضح ذکر می‌شود ولی جوابی درخور و شایسته مقام مطرح نمی‌گردد.

طبق آیات قرآن، پیامبر بعد از نزول وحی، خود را در پارچه‌ای پیچانده بود که با لفظ «مدثر» خطاب گردید. همین امر، شرق‌شناسان را بر آن داشت تا حول آن ایرادات خود را وارد سازند که مهم‌ترین آن این بود که کاهنان، همگی هنگام القای وحی خود را می‌پوشاندند. آنها علاوه بر این، حالات خاص پیامبر در هنگام دریافت وحی را ناشی از بیماری عصبی می‌دانند. نویسنده به طور مفصل، وارد این مبحث شده و تمام ادعاهای

آنان را در این زمینه ذکر می‌کند و در نهایت، پاسخ مطلوب و قانع کننده‌ای نیز به هر کدام از آنها و با کمک خود شرق‌شناسان مانند «توراندریا» و «فرانتس پول» می‌دهد. اما در مورد صوفیت پیامبر، نویسندگان معتقد است که این ایده، مخلوق ذهن شرق‌شناسان نیست بلکه نخستین بار، «صوفیه» این نسبت را به حضرتش دادند. از شرق‌شناسان «لوئیس ماسینیون» به این مسأله توجه نموده است. وی در کتابش توضیح می‌دهد که حالات روحی پیامبر قبل و بعد از بعثت، مشابه حالات روحی صوفیان بوده است. نویسندگان این نظریات را تعدیل نموده و به تصوف خاص پیامبر احتمال داده است: زهد، پرهیزگاری معتدل، خلوت روحی در غار حرا، تهجد و صیام.

## فصل دوم

نویسندگان در این فصل، به مسأله تمایلات جنسی پیامبر می‌پردازد و قول نویسندگان اروپایی را ذکر می‌کند و دلیل آنها بر این مسأله را ازدواج‌های سیزده گانه پیامبر می‌داند و نظر «شبرنگر» را به طور واضح در این زمینه ذکر می‌کند. «شبرنگر» در کتابش، بخشی را به زوجات پیامبر اختصاص داده و از طبقات ابن سعد برای این موضوع استفاده نموده است و در مورد چهارده زن و کنیزان پیامبر می‌نویسد:

تعدد زوجات بین عرب قبل از محمد ﷺ، شایع بود ولی قبیح محسوب می‌شد. لذا محمد ﷺ قباحت این امر را با آوردن آیه ۴۹ سوره احزاب از افکار عمومی برمی‌دارد.

نویسندگان ملاحظاتی را به عنوان جوابیه به این ادعا بیان می‌دارد؛ از جمله مسئله تعدد زوجات ائمه و سران عرب را مطرح می‌کند و می‌نویسد:

مغیره بن شعبه با چهارده زن ازدواج کرد. در عصر حاضر، ملوک و امرای خلیج با ده‌ها زن ازدواج می‌کنند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این جوابیه نه تنها قانع کننده نیست، بلکه از جهات مختلفی قابل مناقشه است. وی تأکید می‌کند که ما نباید رفتار پیامبر را بر حسب مفاهیم اخلاقی مان در عصر حاضر، نقد و بررسی کنیم. خوب است که آداب و رسوم جزیره‌العرب در آن زمان را در نظر بگیریم که تعدد زوجات امری شایع بود.

نویسندگان در کنار تشکیک از مصدر روایت منقول از یهودی‌های مدینه توسط «توراندریا»، تلاش می‌کند از کتاب تورات به آنها پاسخ دهد و تعدد زوجات حضرت ابراهیم (که دو همسر داشت)، حضرت یعقوب عليه السلام (که با دو خواهر هم‌زمان ازدواج نموده بود) و یا

حضرت سلیمان را که تعداد کثیری زوجه داشت، یادآور می‌گردد وی سپس نتیجه می‌گیرد که محال است یهودی‌های مدینه با توجه به مانوس بودن آنها با این امر، چنین ایرادی بر پیامبر گرفته باشند.

آقای بدوی در ادامه، از زوجه‌های پیامبر و این که این ازدواج‌ها دلایل شهوانی داشته یا ملاحظاتی دیگر، بحث می‌کند. مهم‌ترین و مؤثرترین بخش استدلالش، به این مسأله بر می‌گردد که پیامبر با خدیجه که باکره نبود و سن زیادی نیز داشت، برای مدت ۲۴ سال زندگی نمود و بعد از مرگ وی، ازدواج‌های ایشان صرفاً جنبه مصلحتی داشته است. استدلالات نویسنده بر این پیش‌فرض استوار است که برقراری روابط خانوادگی و وصلت با پیامبر، نهایت درجه افتخار برای خانواده و قبیله زن به حساب می‌آمد.

به هر حال نویسنده در این زمینه به طور بی‌سابقه‌ای وارد معرکه گردیده و ملاحظات مختلفی را برای توجیه این ازدواج‌ها در نظر گرفته که البته بعضی از آنها قابل مناقشه است؛ مثل حفظ رابطه با صحابه و یا حفظ موقعیت اجتماعی زنانی که موقعیت اجتماعی برتری داشتند. ولی در مجموع تلاش نویسنده در این موضوع، درخور ستایش و راه‌گشاست.

ناگفته نماند که نویسنده مسأله جواز تعدد زوجات در اسلام را نیز از قلم نمی‌اندازد و جواز آن را با دلایل مقتضی ثابت می‌نماید.

### فصل سوم

این فصل به سه موضوع: «یهودیان مدینه»، «محمد و مسیحیت» و «سیاست عربی پیامبر» اختصاص دارد. نویسنده از سرمنشأ یهودیان مدینه به طور مفصل بحث می‌کند و نوع رابطه آنها با قبایل عرب را مشخص می‌سازد. سپس به مسأله مشارکت یهود مدینه در «پیمان‌نامه مدینه» می‌پردازد که پیامبر آن را در بدو تشکیل حکومت انعقاد نمود. نویسنده معتقد است که در این پیمان‌نامه، از یهود فقط اسم‌شان به میان آمده و آنها به‌طور مستقیم مشارکتی در این پیمان نداشته‌اند و دلیل آن را این مطلب می‌داند که پیامبر اسامی قبایل یهود را در عهدنامه ذکر می‌کند.

«کاتانی» نیز همین عقیده را دارد و دلیل آن را نداشتن رابطه مستقیم پیامبر با آنها می‌داند. لذا قبایل یهود فقط به شکل غیرمستقیم و به اعتبار این که هم‌پیمان «انصار» بودند، در امور سهیم می‌شدند. البته جا دارد که در این باره بررسی بیشتری صورت گیرد؛ زیرا در صورت پذیرفتن این قول، توجیه اخراج و قتل یهود مدینه مشکل خواهد شد.

نویسنده در ادامه، به مسأله زمان تدوین معاهده می‌پردازد. وی اقوال «ولهاوزن»، «گریم» و «کاتانی» را ذکر نموده، در نهایت قول لهاوزن و کاتانی را می‌پذیرد که این معاهده، اندکی قبل از غزوه بدر بسته شده است.

ادامه مطالب این فصل، حول و حوش نقض تعهدات قبایل یهود، تبعید و قتل آنان می‌چرخد. وی از قول کاتانی نقل می‌کند که حکم «سعد بن معاذ» بنابر توجیهاات یا بهتر بگوییم توصیه پیامبر بوده و مسأله خیانت یهود خیالی است و مسئولیت این کشتار متوجه حضرت محمد ﷺ است. نویسنده برای رد این ادعا تلاش می‌کند و اعتقاد دارد که کاتانی دچار نقض گویی شده است؛ یعنی در جایی از نقش حیاتی و موقعیت استراتژیک آنان سخن می‌گوید و توانایی ضربه زدنشان و در جای دیگر، به حکم قضایی علیه آنان لب به اعتراض می‌گشاید که نتیجه دسایس آنها علیه مسلمانان بود. البته به نظر می‌رسد نظر کاتانی این است که هم‌کاری عملی و قطعی آنان با مشرکان و سقوط مدینه از ناحیه‌ای که هیچ‌گونه حفاظ طبیعی و مصنوعی نداشت میسر بود.

در مجموع نویسنده سعی دارد اثبات کند که حکم جاری در مورد «بنی قریظه» قانونی بوده؛ زیرا آنان با بستن پیمان با مشرکان، عملاً طرف جنگ به حساب می‌آمدند و در وضعیت جنگی قرار می‌گرفتند و قانون جنگ عملاً چیزی جز قتل و اسارت نیست. «ماکسیم رودنسون» تحلیل جالبی در این مورد دارد که به آقای بدوی کمک می‌کند تا این حکم را موجه جلوه دهد: کشتار بنی قریظه از نظر سیاسی، امری مفروض به حساب می‌آید، به این ترتیب که حضور بنی قریظه در مدینه، امنیت آن را همواره تهدید می‌کرد و ترک آنها نیز باعث می‌شد تا در آینده با انگیزه‌های شدید، کانون مخالفت و نزاع علیه جامعه مسلمانان در مناطقی چون خیبر قرار گیرند.

نویسنده در بخش دوم این فصل، با استناد به آیات قرآن، نظر اسلام را در مورد قتل عیسی بن مریم و عروجش بیان می‌دارد و با آیات دیگر، جنبه بشری بودنش را اثبات می‌کند و تأکید دارد بر این که معجزات سه‌گانه عیسی مانند معجزات سایر انبیاء، مثبت نبوت آنهاست نه مثبت جنبه الوهیت وی، آن گونه که آباء کلیسا ادعا دارند.

نویسنده در ادامه، به مسأله تشابه نظریات قرآن و افرادی از مسیحیت، درباره عیسی ﷺ می‌پردازد و اسامی عده‌ای را به عنوان تأیید مطلب و شاهد مثال می‌آورد و در آخر، به این نتیجه می‌رسد که آرای متعلق به طبیعت و ماهیت حضرت مسیح ﷺ در قرون دوم و سوم، گویای این مطلب است که برای مفاهیم قرآنی از حضرت عیسی سابقه‌ای وجود دارد. این

عقاید، به قرون اولیه مسیحیت مربوط است که به منابع اولیه قبل از تحریف نزدیک‌تر بوده‌اند. بنابراین، کسانی که قرآن را به ارائه تصویر نادرست از عیسی و مسیحیت متهم می‌کنند، خودشان بر خطا هستند.

نویسنده در ادامه، نظر شرق شناسان را رد می‌کند که می‌گویند: قرآن به الوهیت و ثلوثیت حضرت مریم قائل است. وی می‌گوید: «هیچ جای قرآن چنین چیزی ابراز نشده، فقط در سوره مائده آیه ۱۱۶ نظر مسیحیان درباره حضرت مریم ابراز شده و این نظر شرق شناسان دروغ بزرگی است.»

کلمه روح‌القدس در قرآن کریم، سه بار به کار رفته و همین مسأله، شرق‌شناسان را به اشکال‌گیری وادار نموده که اگر شما اقانیم ثلاثه را قبول ندارید، چرا قرآن از اقنوم سوم صحبت به میان آورده است؟ نویسنده در پاسخ به این نکته اشاره می‌کند که اعتقاد قرآن به روح‌القدس (اقنوم سوم مسیحیت)، با اقنوم سوم در مسیحیت تفاوت دارد و به مفهوم «واسطه وحی الهی» است.

بخش سوم این فصل، به سیاست حضرت محمد ﷺ نسبت به عرب اختصاص دارد. نویسنده در ابتدای این بخش، نظر بعضی از شرق شناسان را نقل می‌کند که می‌گفتند: حضرت محمد در ابتدای اقامت در مدینه، قصد داشت که یهود را به اسلام دعوت نماید. وی معتقد است که پیامبر برای جذب یهودی‌ها به اسلام، هیچ‌گونه تلاش نکردند و دلیل آن را این مطلب می‌داند که پیامبر قوم یهود را خوب می‌شناختند و هرگونه تلاشی در این جهت را بیهوده و اتلاف وقت می‌دانستند. وی قول ابن‌هشام مبنی بر دعوت آنها را توجیه می‌نماید و ملاقات با عالمان یهود را بر رد شبهات حمل می‌کند.

وی در ادامه، سه دلیل برای بی میلی پیامبر به دعوت آنها به اسلام را ذکر می‌کند؛ مانند قلت یهود، اهمیت ناچیز آنها از نظر نظامی و غیرعرب بودنشان. تمام این استدلال‌ها ناسنجیده و خام به نظر می‌رسد و خود ورود اشکالات دیگری را باعث می‌شود. در واقع با این استدلال‌ها، نظر «وات» (با قبول اسلام از سوی یهود، اسلام نحله‌ای از یهودیت می‌شد) نه تنها بی‌جواب می‌ماند که به طور غیرمستقیم تأیید می‌شود.

#### فصل چهارم

۹۰

این فصل به پابندی حضرت محمد ﷺ به معاهدات اختصاص دارد. فرانتس پول ادعا می‌کند که پیامبر در برابر معاهده صلح حدیبیه پای‌بند نماند و آن را برای کسب فرصت منعقد ساخت.



نویسنده به‌طور مفصل، نحوه نقض معاهده را توسط قریش شرح می‌دهد و قول «لیون کاتیانی» را نیز در این زمینه برای تأیید گفتار خود ذکر می‌کند و برای پای‌بندی محمد به بندهای معاهده نیز مثال‌هایی می‌آورد. ولی متأسفانه قسمت دوم اشکال و ادعای فرانتس پول (فرصت‌طلبی پیامبر) را بی‌پاسخ می‌گذارد. سپس مثال‌هایی را از کرامت نفس و رحمت پیامبر به‌ویژه در فتح مکه ذکر می‌کند و نظر «وات» را در این مورد می‌نویسد که آنها را ناشی از کرامت نفس ندانسته، بلکه تاکتیک و دیپلماسی و سیاست می‌داند. نویسنده بعد از نقل این عبارت، جواب آن را نیز ارائه نمی‌دهد.

### فصل پنجم

این فصل حول چهار مسأله به بحث می‌پردازد: نماز، روزه، حج و زکات.

آقای عبدالرحمان بدوی در ابتدا، شبهاتی را مطرح می‌کند که شرق شناسان در این زمینه وارد دانسته‌اند؛ از جمله این که در آیات مکی، اشاراتی به نماز شده که مبهم و عبوری است؛ دعوت به نماز گردیده ولی در اوقات مختلفه شبانه‌روزی، بدون محدود کردن عدد نماز و کیفیت آن. وی در مورد احادیثی که به کیفیت نماز اشاره دارد، مسأله صحت آنها را پیش می‌کشد و عدد و وقت نماز را محصول ایده‌های علمای اصول و فقه در قرون اول و دوم می‌داند.

آقای بدوی در پاسخ، به این نکته اشاره می‌کند که این روش بحث، جدل است و در ادامه، بر ثقه بودن افرادی چون مالک بن انس اشاره می‌کند. در ضمن معتقد است که میزان نماز در وصایای پیامبر به قبایل، روشن گردیده و دیگر این که دلیلی بر کذب این احادیث نداریم.

نویسنده با اشاره به آیاتی که زمان برگزاری نماز در آنها آمده، گفته کاتیانی مبنی بر عدم تحدید زمانی نماز توسط آیات را رد می‌کند.

در مجموع شرق شناسان تلاش دارند تا اثبات کنند که نماز در اسلام، از لحاظ زمانی سه نوبت خوانده می‌شود و آن هم به تقلید از یهودیت نه پنج نوبت که بعد از پیامبر در اسلام به وجود آمده است. نویسنده در پاسخ این پرسش را مطرح می‌سازد که چرا مسلمانان به چنین امری باید دست بزنند؟ آیا از ترس اتهام به روش یهود؟

وی سپس وارد بحث ماهیت نماز در یهود می‌شود تا ثابت کند که نماز مسلمانان با یهود تفاوت ماهوی دارد. وی در ادامه، به مطالبی چون مقایسه سوره حمد با pater Noser در مسیحیت می‌پردازد و ادعای آنها مبنی بر اقتباس حمد از pater Noser

را رد می‌کند. اما درباره روزه روایت شده که پیامبر مسلمانان را در سال دوم هجری به روزه عاشورا (دهم محرم) امر نمود و شرق شناسان این عمل را مقتبس از روزه یهود می‌دانند.

آقای بدوی در پاسخ، معتقد است که روایاتی دال بر وجوب روزه در سال‌های اقامت در مکه وجود دارد و از آن گذشته دهم محرم با ده «تشرین» یهودیت مطابقت زمانی ندارد. اگر دقت شود، این شبهه عملاً بی‌پاسخ مانده است و جا داشت نویسنده در این زمینه، دقت بیشتری مبذول می‌داشت و یا حداقل به هم ریشه بودن ادیان آسمانی چون یهود، مسیحیت و اسلام اشاره می‌کرد که بالتبع تشابه فرایض دور از انتظار نخواهد بود.

تغییر روزه دهم محرم به یک ماه کامل در ماه رمضان، برای شرق شناسان جالب توجه به نظر آمده و دلایل متعددی را برای آن ابراز داشته‌اند؛ از جمله اگر مسلمانان مثل یهود روزه می‌گرفتند، ناچار بودند که از تقویم یهودی‌ها پیروی کنند و مجبور بشوند از یهود بپرسند که کدام روز مطابق «عاشورای محرم» است که این امر محال به نظر می‌رسید. از طرفی، پیامبر به منظور اجتناب از تقلید از دین یهود به این کار دست زدند.

نویسنده در پاسخ، این دلایل را بی‌منطق می‌داند و این استدلال را از آن جا که بر پایه فرض دیگری (اقتباس روزه از یهود) استوار است، قبول ندارد. وی سپس دلایلی را برای نفی ارتباط روزه در یهودیت و اسلام ذکر می‌کند که به نظر ناکافی می‌رسد. شرق شناسان در مورد حج نیز نظریاتی داده‌اند که نویسنده آنها را به دو گروه قابل تقسیم دانسته است:

گروه اول کسانی که مصدر حج را دین یهود و گروه دوم که مصدر آن را شعائر بت‌پرستانه قبل از اسلام دانسته‌اند. گروه اول مقارنه‌ای عمل کرده‌اند: وقوف در عرفه (وقوف در سینا)، مُحَرَم شدن (امتناع از جمیع علایق جنسی و شستن لباس)، رمی جمرات (رمی کبش فدا) و ... .

نویسنده وقوف در منی و سینا را از لحاظ قصد و غرض، مغایر و متمایز، و امتناع جنسی را در دیگر ادیان جاری می‌داند و به یهود اختصاص نمی‌داند و احرام را لباس ویژه حج می‌شمارد که با لباس عادی یهودی‌ها در صحرای سینا ارتباطی ندارد و چند جوایبه دیگر در زمینه رجم و وقوف در عرفات دارد.

نویسنده نظر گروه دوم مبنی بر اقتباس مناسک حج از شعائر حج در عصر بت‌پرستی را قبول می‌کند و اعتقاد دارد که تعدیلات مهمی صورت گرفته است. او موارد تعدیلات

را ذکر می‌کند و در ادامه، عناصر مشترک آیین حج قبل از اسلام و بعد از اسلام را برمی‌شمارد و مطالبی را در زمینه ایجاد بار و آثار معنوی مراسم حج از منظر اسلام مطرح می‌سازد.

نکته درخور تأمل در ضمن صحبت نویسنده، از انواع قربانی به چشم می‌خورد و آن عبارت است از این که عبد المطلب نذر کرد که اگر پسرانش به ده تا برسند، یکی از آنها را به پای هُبَل قربانی کند و این جمله، گویای اعتقاد به بت‌پرستی عبدالمطلب از سوی نویسنده است.

وی در ادامه، به تفاوت قربانی از نظر اسلام با یهودیت، اعم از نوع قربانی و سبب آن و موارد مصرف و مصرف‌کنندگان قربانی اشاره می‌کند.

نویسنده در بخش مربوط به زکات مسأله قائل بودن حضرت محمد ﷺ به اشتراکیت را مطرح می‌سازد و درباره نظر بعضی از شرق شناسان قائل به این موضوع، به بحث و بررسی می‌کند. از نظر معتقدان به این ایده، زمینه‌های بروز تحركات «شیوعی» (اشتراکی) در مکه موجود بود و فاصله عمیقی بین ثروت‌مندان رباخوار از یک طرف و فقرا از طرف دیگر وجود داشت. این گروه اسلام را یک نظام دینی نمی‌دانند، بلکه آن را یک گفتمان اصلاحی اشتراکی می‌دانند که طرف‌دار نشر بعضی از تساوی‌ها در جامعه و ترویج عقایدی چون «یوم‌الآخر» به خاطر ترساندن اغنیا بود.

نویسنده این ایده «سنوک هور گرونخ» را به طور مفصل به چالش می‌کشد و دلایلی را بر ضد آن اقامه می‌کند که اهم آن عبارت است از این که حضرت محمد ﷺ تا لحظه وفات، صرفاً خود را یک مصلح اجتماعی نمی‌دانستند، بلکه آورنده یک نظام عقیدتی، اخلاقی و شریعتی می‌دانستند که بر اساس وحی الهی بنا شده بود. آن حضرت مسائلی چون ایمان به خدا، خالق هستی و ارتباط انسان با او، گره خوردن سرنوشت انسان با اعمالش و وظیفه انسان در برابر خداوند و مخلوقاتش پافشاری می‌کردند.

نویسنده در تکمله بحث، تفاوت اسلام و سوسیالیسم را بیان می‌دارد و به این نتیجه می‌رسد که اسلام به طور کامل با سوسیالیسم متفاوت است.

## فصل ششم

این فصل، به صحت تاریخی رسائل، خطب و احادیث رسول اختصاص دارد. در مورد رسائلی که به رؤسای قبایل نوشته شده کسی تردید در صحت و سقم آن ننموده، اما

شرق‌شناسان رسائلی را که به سران و پادشاهان سایر بلاد نوشته شده، نقد و بررسی کرده‌اند و حتی کسانی چون فرانتس پول، آن نامه‌ها را مردود دانسته‌اند.

عبدالرحمان بدوی در جواب به روایت ابن هشام، در این زمینه اشاره نموده، می‌گوید:

ابن هشام سفرای پیامبر و حاملان نامه‌ها را ذکر نموده ولی نص بعضی از آنها را نیاورده و آنچه را که ذکر نموده عبارتند از: ملوک حمیر، حارث بن عبدکلال، نعیم بن عبد کلال، نعمان ذوالریان و حمدان. ولی بعضی از منابع، اغلب نامه‌ها را نقل کرده‌اند که آقای محمد حمیدالله در رساله دکتری خود آنها را جمع کرده و طبق گفته وی، نص نامه‌ها در کتاب «ابن‌الحکم» موجود است.

نویسنده پس از طرح ادامه شبهات فرانتس پول و پاسخ به آنها، نظر «جاستون وایت» را (که روی نامه پیامبر به «مقوقس» متمرکز گردیده) بازگو می‌کند؛ از جمله، جاستون وایت از تشابه الفاظ در نامه‌ها ایراد می‌گیرد و آنها را دال بر تلفیقی بودن نامه‌ها می‌داند. نویسنده به نقل از محمد حمیدالله، این قضیه را عادی و طبیعی می‌داند؛ زیرا سه نامه مورد نظر وایت به یک هدف و منظور و در یک روز ارسال گردید. دلیل معتبرتر و بدون شبهه‌ای که بر مکاتبه پیامبر با مقوقس داشت، هدیه‌ای است که مقوقس برای پیامبر فرستاد، یعنی ماریه قبطیه مادر ابراهیم.

ضمناً نویسنده پاسخ نامه‌های پادشاهان (ردود) را قبول ندارد و دلایلی را برای این عقیده ذکر می‌کند؛ مخصوصاً جوابیه منتسب به هرقل که حاوی اسلام آوردن وی است و تک‌تک جملات آن را قابل مناقشه می‌داند.

نویسنده در مبحث پایانی کتاب، به مسأله احادیث منقول از پیامبر می‌پردازد و نظر شرق‌شناسان را درباره محتوای این احادیث بازگو می‌کند که در این جا به اهم آنها اشاره می‌گردد:

الف) کلمات و مفاد بعضی از روایات/نجیل اخذ و اقتباس گردیده است؛ مثل شهید، تحمّس.

ب) کلمات/نجیل که بر افضلیت فقرا بر اغنیا دلالت دارد، به شکل گسترده‌ای در احادیث منعکس گردیده است.

نویسنده در مقام پاسخ به نکاتی چند اشاره می‌کند:

۱. احادیث محل طعن شرق‌شناسان در کتب معتبر صحاح سته موجود نیست.

۲. ممکن است این مفاهیم در هر امتی «مبتلا به» باشد و لزوماً با مسیحیت ارتباطی ندارد.

۳. کلماتی را که آنها مثال زده‌اند، اثبات‌کننده اقتباس نیست؛ زیرا تعبیرات حرفی شایع است.

۴. نویسنده در مجموع ملاحظات این گروه از شرق‌شناسان را برای نقد، سطحی و کم‌اهمیت می‌داند.

### نتیجه

نویسنده موفق‌گردیده تصویری نسبتاً گویا از آرا و افکار جهان مسیحی و یهودی در طول بیش از هزار سال درباره پیامبر ﷺ و اسلام ترسیم نماید. کمتر نوشته‌ای به این جامعیت توانسته نظریات اروپاییان را در مورد اسلام و آورنده‌اش منعکس سازد. البته این بدین معنا نیست که وی در پاسخ به مسائل و شبهات نیز موفق بوده است؛ یعنی رنگ نقل گزارش‌ها و اندیشه‌ها بر صبغه نقد آنها می‌چربد، در بعضی از موارد، دیدگاه‌های مخالفان بی‌پاسخ مانده و یا پاسخی درخور مسأله عرضه نگردیده است. جا دارد که اهل نظر به شکل کامل و شایسته، به این امور پردازند و پاسخ‌های مناسب و قاطعی را منتشر نمایند.